



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

حیوانات آسمانی یا زمینی: فرگشت از دیدگاه قرآن

محمود نظری*

استادیار گروه علوم دامی، دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

چکیده

خداوند در قرآن کریم به موضوع هبوط اشاره کرده است. «هبوط» به معنای پایین آمدن از بلندی (نزول) و ضد صعود (بالا رفتن) است. بحث از هبوط آدم و معنای این هبوط در وهله اول به این نکته بستگی دارد که بهشتی را که حضرت آدم در آن سکونت داشت چگونه معنا کنیم، آیا این یک بهشت دنیایی بوده است یا آخرتی؟ آنچه مسلم است این است که بهشت جاودان نبود، بر این اساس هبوط، هبوط مقامی است؛ یعنی مراد از هبوط آدم از بهشت، بیرون راندن او از بهشت و محروم شدن از زندگی بهشتی و اسکان او در زمین و برخوردار شدن از زندگی همراه با رنج و سختی و مشقت است که در آیات متعددی از قرآن مجید به آن اشاره شده است. همچنین در آیاتی از قرآن به فرود حیوانات و فرشتگان اشاره شده است. در این آیات از کلمه «انزل» استفاده شده است. بعضی از محققان کلمه «انزل» را به معنی فرود آوردن و کوچک کردن جثه معنی کرده اند. در این مقاله به نقد نظریه فرگشت از دیدگاه قرآن و نقد اندیشمندان اسلامی و در نهایت به ضرورت بررسی فرود آمدن حیوانات پرداخته خواهد شد و نظریه "عالم سه گانه" معرفی خواهد شد.

واژگان کلیدی: حیوانات، انسان، فرگشت، قرآن

مقدمه

نظریه فرگشت اولین بار توسط داروین ارائه شد. چارلز داروین این ایده را داشت که نحوه کلی پرورش موجودات زنده از اجدادشان به گونه یکسانی و مستقل از نوع گونه می باشد. در سال ۱۲۱۷ هجری شمسی (۱۸۳۸ میلادی) او فرایندی که اسمش را «انتخاب طبیعی» گذاشت را پیشنهاد کرد و توضیحاتی درباره عملکرد فرایند داد. داروین نظریه اش را در سال ۱۲۳۸ هجری شمسی (۱۸۵۹ میلادی) و با انتشار کتاب «درباره مبدأ گونه ها» به ثبت رسانید.

خلاصه نظریه تکامل انسان این است که انسان کنونی که با نام علمی انسان خردمند مشخص می شود زیرگونه ای از انسان خردمند است که خود از انسان راست قامت تکامل یافته و انسان راست قامت هم از انسان ماهر تکامل یافته بود. همگی این جانداران در سرده انسان جای می گیرند که گونه های متعدد دیگری هم از آن برخاسته بودند (مانند انسان نئاندرتال و انسان راست قامت) اما امروزه نسل تمامی آن ها منقرض شده است. انسان خردمند در حدود ۲۰۰ هزار سال پیش در شرق آفریقا پدیدار شد و گروه های



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

کوچکی از آن‌ها در حدود ۵۰ هزار سال پیش به دیگر نقاط دنیا مهاجرت کردند، به این ترتیب نسل تمامی انسان‌هایی که در خارج از آفریقا زندگی می‌کنند به این مهاجران می‌رسد.

بسیاری از ادیان این نظریه را خلاف تعلیمات دینی خود تلقی می‌کنند و با پذیرفته شدن و یا آموزش آن مخالفت می‌کنند. این موضوع در کشورهایی مانند آمریکا از مسائل جنجالی سیاسی کنونی می‌باشد و غالباً تعداد زیادی از اعضای جناح‌های محافظه‌کار بر ضد آموزش این نظریه در مدارس دولتی فعالیت می‌کنند. مخالفت با تکامل گروهی از مسیحیان را به تلاش برای جایگزین کردن آن با مفهوم طراحی هوشمند رهنمون کرده‌است.

آیاتی در قرآن هست که با تامل در آن می‌شود گفت نظریه داروین (فرگشت انسان) با آموزه های قرآنی و وحیانی سازگار نیست. خداوند در قرآن کریم به موضوع هبوط اشاره کرده است. در این مقاله به دیدگاه های قرآن کریم در مورد فرگشت می‌پردازیم.

مطالب اصلی

«هبوط» در لغت به معنای سقوط از بلندی به محل پایین و پست‌تر و نقیض صعود است. [۱]

در آیات متعددی از قرآن مجید، از اخراج آدم از بهشت و اسکان او در زمین به هبوط تعبیر شده است:

۱. «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»؛ یعنی و در این هنگام به آنها گفتیم: همگی به زمین فرود آیدید در حالی که بعضی دشمن بعض دیگر خواهید بود. [۲]

۲. «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْهُ هَدًى فَمَنْ تَبِعَ هَدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ یعنی گفتیم همگی از آن فرود آیدید! هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمده کسانی که از آن پیروی کنند نه ترسی بر آنها است و نه غمگین شوند. [۳]

۳. «قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»؛ یعنی از مقام خویش فرود آیدید، در حالی که بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر دشمن خواهید بود (شیطان دشمن شماست و شما دشمن او) و برای شما در زمین قرارگاه و وسیله‌ی بهره‌گیری تا زمان معینی خواهد بود. [۴]

همچنین در قرآن مجید هبوط به معنای حلول و استقرار یافتن در محل (شهر) نیز استعمال شده است. در قصه حضرت موسی و بنی اسرائیل قرآن می‌فرماید: «... قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَسْأَلَتَهُمْ...»؛ یعنی موسی گفت: آیا غذایی پست‌تر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید؟ (اکنون که چنین است بکشید از این بیابان) در شهری فرود آیدید؛ زیرا هر چه خواستید در آن جا برای شما هست. [۵]

بحث از هبوط آدم و معنای این هبوط در وهله‌ی اول به این نکته بستگی دارد که بهشتی را که حضرت آدم در آن سکونت داشت چگونه معنا کنیم، آیا این یک بهشت دنیایی بود (زمینی یا برزخی)، یا آخرتی؟ آنچه مسلم است این است که بهشت خلد نبوده است، بر این اساس هبوط، هبوط مقامی است. بهرحال این بحث هم در میان مفسران مطرح شده است و هم در بین فلاسفه و هر یک در این زمینه نظریات و احتمالاتی را بیان فرموده‌اند و ما در این جا فقط نظریات مفسران را می‌آوریم:



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان می فرماید: هبوط و نزول و وقوع مثل هم هستند (به یک معنا هستند) که عبارت است از: حرکت از بلندی به سوی پایین... و گاهی هبوط به معنای (حلول در مکان) استعمال می شود مثل آیه ی شریفه که می فرماید: «اهبطوا مصرًا»؛ یعنی وارد شهر شوید... [۶] علامه طباطبائی در این زمینه می فرماید: هبوط به معنای خروج از بهشت و استقرار در زمین و ورود به زندگی پر مشقت دنیا است. ظاهر آیه، «قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین» و آیه ی بعد از آن «قال فیها تحیون و فیها تموتون و منها تخرجون»، این است که نحوه ی حیات بعد از هبوط با حیات قبل از هبوط (زندگی در بهشت) فرق دارد. این زندگی همراه با مشقت و سختی است، اما زندگی در بهشت یک زندگی آسمانی بوده که در آن گرسنگی و تشنگی و سختی نبوده است.

ایشان می گویند: بهشت آدم در آسمان بوده، هر چند که بهشت آخرت و جنت خلد، (که هر کس داخلش شد دیگر بیرون نمیشود)، نبوده باشد. بله در این جا این سؤال باقی می ماند: که معنای آسمان چیست؟ و بهشت آسمانی چه معنا دارد؟ [۷] در جایی دیگر به این امر می پردازند و می فرمایند: بهشت آدم از بهشت های دنیا بوده، مراد این است که از بهشت های برزخی بوده، که در مقابل بهشت جاودان است. [۸] ایشان در تبیین هبوط و خروج شیطان از جمع ملائکه بعد از سجده نکردن که در آیه ی «قال فاهبط منها فما یكون لک ان تتکبر فیها فاخرج انک من الصاغیرین» [۹] آمده است می فرماید: جمله ی «فاخرج انک من الصاغیرین» تاکید است برای جمله ی «فاهبط منها»، برای این که هبوط همان خروج است، و تفاوتش با خروج تنها در این است که هبوط خروج از مقامی و نزول به درجه پایین تر است، و همین معنا خود دلیل بر این است که مقصود از هبوط فرود آمدن از مکان بلند نیست، بلکه مراد فرود آمدن از مقام بلند است. این مؤید ادعای ماست که گفتیم ضمیر در منها و فیها به منزلت بر می گردد، نه به آسمان و یا بهشت. و شاید کسانی هم که گفته اند مرجع ضمیر، آسمان و یا بهشت است، مقصودشان همان منزلت باشد. بنابراین، معنای آیه چنین می شود که خدای تعالی فرمود: به جرم این که هنگامی که ترا امر کردم سجده نکردی باید از مقامت فرود آیی، چون مقام تو مقام خضوع و فرمانبری بود و تو نمی بایستی در چنین مقامی تکبر کنی، پس برون شو که تو از خوارشدگانی. [۱۰] در جایی دیگر ایشان به نکته ی مهمی اشاره می کنند و می فرمایند: «امر به هبوط یک امر تکوینی (تکلیف تکوینی) است که بعد از سکونت در بهشت و ارتکاب اشتباه اتفاق افتاده است. پس در همین مخالفت با نهی الاهی و نزدیک شدن به درخت هیچ دینی در کار نبوده است و تکلیف الاهی در کار نبوده است پس بنابراین، گناهی عبودیتی و معصیت مولوی تحقق پیدا نکرده است.» [۱۱] در توضیح کلام المیزان باید گفت: نهی از نزدیک شدن به درخت مخصوص (الشجرة) یک نهی ارشادی بوده است همانند این که طبیب به مریض می گوید: اگر این غذا را بخوری به فلان بیماری مبتلا خواهی شد. در این جا هم خداوند فرموده است به این درخت نزدیک نشو و از میوه ی آن نخور؛ زیرا اگر از میوه ی این درخت بخوری، نتیجه اش خروج از بهشت است. از این کلام علامه طباطبائی بخوبی معنا و مراد از هبوط و علت آن روشن می شود.

آیت جوادی آملی با پذیرش بهشت برزخی بعنوان مسکن آدم و حوا، می فرماید: حضرت آدم از نشئه ی فرا طبیعت به محدوده ی طبیعت منتقل شد و چنین انتقالی همان تنزل وجودی و مکانتی است. - همانند تنزل قرآن از نزد خدای سبحان برای هدایت مردم- نه تنزل بدنی و مکانی و علاوه این هبوط چون همراه با توبه و اجتناب حضرت آدم بوده است از آن به هبوط ولایت و خلافت یاد می شود. [۱۲]



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

هبوط ابلیس سقوط از منزلت بود، ولی هبوط آدم با حفظ کرامت، در زمین بود؛ یعنی استقرار در زمین مشترک بین آدم و ابلیس بود، اما ابلیس با فقد درجه ی پیشین وارد زمین شد و آدم با حفظ مرتبت قبلی در زمین مستقر شد. [۱۳]

تفسیر نمونه با طرح این پرسش که بهشت آدم کدام بهشت بود؟ در پاسخ می نویسد: گرچه بعضی آن را بهشت موعود نیکان و پاکان می دانند، ولی ظاهر این است که آن بهشت نبوده، بلکه یکی از باغ های پر نعمت و روح افزای یکی از مناطق سر سبز زمین بوده است؛ زیرا اولاً: بهشت موعود، نعمت جاودانی است که در آیات بسیاری از قرآن به این جاودانگی بودنش اشاره شده، و بیرون رفتن از آن ممکن نیست. ثانیاً: ابلیس آلوده و بی ایمان را در آن بهشت راهی نخواهد بود؛ زیرا آن جا نه جای وسوسه های شیطانی و نه جای نافرمانی خداست. ثالثاً: در روایاتی که از طرق اهل بیت (ع) بما رسیده، این موضوع صریحاً آمده است.

یکی از روایان حدیث می گوید: از امام صادق (ع) راجع به بهشت آدم پرسیدم امام (ع) در جواب فرمود: باغی از باغ های دنیا بود که خورشید و ماه بر آن می تابید، و اگر بهشت جاودان بود هرگز آدم از آن بیرون رانده نمی شد [۱۶]. و از این جا روشن می شود که منظور از هبوط و نزول آدم به زمین نزول مقامی است، نه مکانی؛ یعنی از مقام ارجمند خود و از آن بهشت سر سبز پائین آمد.

این احتمال نیز داده شده که این بهشت در یکی از کرات آسمانی بود. هر چند بهشت جاویدان نبوده، در بعضی از روایات اسلامی نیز اشاره به بودن این بهشت در آسمان شده است، ولی ممکن است کلمه ی سماء (آسمان) در این گونه روایات اشاره به مقام بالا باشد، نه مکان بالا. بهر حال شواهد فراوانی نشان می دهد که این بهشت غیر از بهشت سرای دیگر است؛ چرا که آن پایان سیر انسان است و این آغاز سیر او بود. این مقدمه ی اعمال و برنامه های اوست و آن نتیجه ی اعمال و برنامه هایش. [۱۷]

با توجه به این که آدم برای زندگی در روی زمین آفریده شده بود و بهشت نیز منطقه ی سرسبز و پر نعمتی از همین جهان بود، هبوط و نزول آدم در این جا به معنای نزول مقامی است نه مکانی؛ یعنی خداوند مقام او را به خاطر ترک اولی تنزل داد و از آن همه نعمت های بهشتی محروم ساخت و گرفتار رنج های این جهان کرد. [۱۸] و [۱۹] علاوه بر این خداوند در قسمت هایی دیگر به فرود حیوانات و پرندگان اشاره دارد. مثلاً زمر آیه ۶ «و (خدا) هشت جفت (۴ نوع) از دامها را برای شما پائین آورد».

«أَنْعَام»: در اصل حیواناتی هستند که برای فرد نَعْمَةٌ هستند، (و نَعْمَةٌ یعنی چیزی که رفاه و برخورداری و فراخی زندگی را می آورد)، ولی به دامها (حیواناتی که انسان در کار و زندگی و اقتصاد خود از آنها استفاده میکند) و بیشتر به شتر و گاو و میش و بز اطلاق می شود. فعل «أَنْزَلَ» فعل ماضی از مصدر مزید «انزال» است، و انزال به معنی: پائین آوردن است. بعضی گفته اند که منظور از پائین آوردن حیوانات مزبور برای انسان اینست که آنها در گذشته بلند بوده اند و برای کار و بهره وری انسان از آنها مناسب نبوده اند، و خدا ارتفاع آنها را بخاطر امکان استفاده انسان از آنها پائین آورده است. «ازواج»: در آیه می تواند بمعنی جفت باشد که در آنصورت هشت جفت بمعنی چهار نر و چهار ماده از چهار نوع از دامها می شود، و می تواند بمعنی "صنف" باشد که در آنصورت بمعنی هشت نوع از دامها خواهد بود. در قسمت های دیگر اشاره به نزول پرندگان دارد:

وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَی كُلُّوْا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُوْنَا وَ لَآكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ (آیه ۵۷) در قرآن مجید (سوره بقره/۵۷) و (اعراف/۱۶۰) و (سوره طه ۸۰-۸۱) از بلدرچین به عنوان غذایی نیک یاد شده است. بلدرچین، به



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

سبب ارتباطش با قوم یهود در قدیم، شهرتی تاریخی یافته است. به روایت عهد عتیق در روزگار سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان پس از خروج از مصر، یَهُوَه برای خوراک قوم گرسنگی کشیده، مائده هایی آسمانی، یکی مَن (ترانگبین) و دیگری سلوی (بلدرچین)، فرورستاد. در ادب فارسی، اشاراتی به مَن و سلوای بنی اسرائیل به عنوان نعمتهای نامنتظر (آسمانی) یافت می شود. همانطور که مشخص است قرآن مجید به فرود آمدن انسان، حیوانات و پرندگان اشاره کرده است پس بر آن شدیم که تفاسیر محققان را در این مقاله مورد بررسی قرار دهیم. در این قسمت به دیدگاه دین های مختلف و بزرگان دین شیعه می پردازیم:

مسیحیت

بسیاری از ادیان این نظریه را خلاف تعلیمات دینی خود تلقی می کنند و با پذیرفته شدن و یا آموزش آن مخالفت می کنند. این موضوع در کشورهایی مانند آمریکا از مسائل جنجالی سیاسی کنونی می باشد و غالباً تعداد زیادی از اعضای جناح های محافظه کار بر ضد آموزش این نظریه در مدارس دولتی فعالیت می کنند. مخالفت با تکامل گروهی از مسیحیان را به تلاش برای جایگزین کردن آن با مفهوم طراحی هوشمند رهنمون کرده است.

اما اخیراً واتیکان مدعی شده است که این نظریه با دیدگاه مسیحیت درباره خلقت تطابق دارد. به گزارش مهر به نقل از تلگراف، اسقف اعظم جیانفرانسکو راواسی رئیس شورای پاپی فرهنگ واتیکان اظهار داشت درحالی که کلیسا نسبت به نظریه داروین در گذشته رویکرد خوبی نداشته است، ایده تکامل را می توان در سنت آگوستین و سنت توماس آکویناس دنبال کرد.

اسلام

مفسران اسلامی دیدگاه های مختلفی درباره نظریه فرگشت دارند. از دیدگاه مخالف گرفته که فرگشت را رد می کند تا دیدگاه میانه رو و دیدگاه موافق فرگشت:

دیدگاه مخالف

به عقیده محمد حسین طباطبایی، در هر حال نظر قرآن خلقت ثبوتی و دفعی است و نظریه فرگشت از دید قرآن مردود است.

محمدتقی مصباح یزدی، نظریه خلقت قرآن را معجزه می داند و تصریح می کند که حقیقت اعجاز قرآن از منظر نظریه های علمی قابل فهم نیست.

دیدگاه میانه رو

مرتضی مطهری و علی شریعتی داستان خلقت بشر در قرآن را نمادین می دانند. مرتضی مطهری در حالی که نظریه تکامل (فرگشت) را نفی نمی کند ولی به تکامل به صورت مجزا در مورد گونه ها باور دارد و داشتن اجداد مشترک برای انسان و میمون را انکار می کند. وی به این موضوع معتقد است که آیات قرآن به خلقت مستقل انسان اشاره دارد.

شهید مطهری در اثر ارزشمند خویش «توحید» طی چند فصل به صورت مبسوط به توضیح و نقد و بررسی نظریه تکامل داروین پرداخته است. در اولین نگاه شهید مطهری از دو فرضیه در رابطه با خلقت نام می برد تحت عنوان "ثبات انواع" و "تبدل انواع



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

" که اولی را گاهاً فرضیه خلقت و آفرینش می نامند. [۸] شهید مطهری چنین می آورد که: « آنگونه که بعضی ها از نظریه تبدیل انواع داروین بعد مادیت را در نظر گرفته اند و از آن اثبات بی خدایی نموده اند چنین نبوده چرا که داروین خود آدم مذهبی بوده و تا آخرین لحظه هم به خداوند معتقد بوده است. » [۹]

شهید مطهری با ذکر وجود هر دو نظریه در تاریخ بشری به دو اشتباه طرفداران هر دو طیف اشاره می کند که: « اشتباه طرفداران تبدیل انواع این بوده که خیال کرده اند اصولی که آنها برای تبدیل انواع ذکر کرده اند کافی است و این عدم کفایت دلایل نظریه را ابطال نمی کند و چاره ای نیست که مساله خدا شناسی را در آن دخالت دهیم. اما اشتباه طرفداران ثبات انواع این خواهد بود که خیال کرده اند خداشناسی مستلزم ثبات انواع است و تلاش کرده اند اصول لامارک و داروین را بی اساس بخوانند در صورتی که این اصول همه با اساس بوده ولی برای توجیه پیدایش حیوانات نا کافی است. » [۱۰] مرتضی مطهری می گوید با توجه به مباحث مطرح شده چنین در می یابیم که هم در دین و هم در نظریه تکاملی لامارک و داروین بحث تغییرات در موجودات وجود دارد که این تغییرات در حوزه دین به دست و فعل خداوند صورت می گیرد اما در نگاه تکاملی اگر چه تغییرات در محیط صورت می گیرد اما دلایل و علت آنها را ذکر نمی کند و گویی از یافتن و ارائه علت تغییرات به جهت انتولوژی (Ontology) و اپیستمولوژی (Epistemology) عاجز و ناتوان است همچنانکه خود داروین در قسمت های مختلفی از کتابش و در کنار حرفهایش اعتراف می کند که: « بالاخره یک عامل مجهولی را باید برای پیدایش این تغییرات معتقد شد یعنی همه این عواملی که من ذکر می کنم باز هم معما را حل نمی کند و این مهم یعنی اینکه توجه به هدف و این همان اصلی است که الهیون می گویند: " اصل توجه به غایت ". او می گوید اگر تمام حرف های داروین صد درصد هم درست باشد بالاخره باید به عاملی ماوراءالطبیعی معترف باشیم خواه با نگاه دینی و ایمانی بتوانیم آنرا اثبات نموده و بپذیریم و خواه اینکه با نگاه داروینی بدون اثبات آنرا بپذیریم. بهرحال در نگاه شهید مطهری امکان جمع نمودن این دو امر: نظریه تکاملی داروین و اعتقاد به خدایی مدیر و مدبر و دانا به عنوان خالق و نظم دهنده به عالم امکان چندان دور از عقلانیت نبوده و این دو نافی همدیگر نیستند. جعفر سبحانی معتقد است «تکامل الزاماً مبطل نظریه ناظم الهی نیست، زیرا طرفداران نظریه ناظم الهی می توانند بگویند که ناظم الهی برای خلق جهان و موجودات پیچیده تر طرح بلند مدتی برگزیده است.»

ناصر مکارم شیرازی می نویسد: «با این که بسیاری کوشش دارند میان این فرضیه [تکامل] و مسئله خداشناسی تضاد قائل شوند و شاید از یک نظر حق داشته باشند؛ چرا که... جنگ شدیدی میان ارباب کلیسا از یک سو و طرفداران این فرضیه از سوی دیگر به وجود آورد... ولی امروزه برای ما روشن است که این دو با هم تضادی ندارند؛ یعنی ما چه فرضیه تکامل را قبول کنیم و چه... رد کنیم، در هر دو صورت می توانیم خداشناس باشیم... آیات قرآن هر چند مستقیماً درصدد بیان مسئله تکامل یا ثبوت انواع نیست، ولی ظواهر آیات (البته درخصوص انسان) با مسئله خلقت مستقل سازگارتر است، هر چند کاملاً صریح نیست. ظاهر آیات خلقت آدم، بیش تر روی خلقت مستقل دور می زند؛ اما در مورد سایر جانداران قرآن سکوت دارد.»

دیدگاه موافق

در دیدگاه علی مشکینی و یدالله سبحانی، قرآن به تکامل تدریجی و پیوستگی نسلی تصریح کرده است.



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

بحث

از جمله پرسش‌های اساسی که در طول تاریخ ذهن بشر را به خود مشغول داشته این است که اولین انسان چه کسی بوده است؟ با پیشرفت‌های حاصل شده در زمینه زیست‌شناسی تکاملی، امروزه می‌توان این مساله را از نظر علمی مورد بررسی قرار داد. بعضی از دانشمندان کوشیده اند که بوجود آمدن انسان را محصول پدیده‌هایی همچون جهش، کراسینگ آور، رانش ژنی و انتخاب طبیعی بدانند و وجود یک خالق که ناظر بر این نظم باشد را انکار کنند. مثلا ریچارد داوکینز برای پاسخ به این پرسش می‌گوید باید توجه نمود که فرایند تکامل در مورد همه موجودات و از جمله انسان فرایندی تدریجی، پیوسته و زمانبر است و در یک نسل اتفاق نمی‌افتد. بنابراین پاسخ این پرسش را می‌توان اینگونه بیان کرد: انسان خردمند امروزی از تکامل میلیون‌ها نسل از موجودات زنده از بدو پیدایش حیات به وجود آمده است و در این میان هیچ کدام از این موجودات را نمی‌توان به عنوان اولین انسان محسوب کرد یا به عبارت دیگر اولین انسان هیچ‌گاه وجود نداشته است.

جملا آخر بسیار مهم و قابل تامل است که می‌گوید اولین انسان هیچ‌گاه وجود نداشته است. آنچه می‌توان فهمید این است که هیچ کس تا کنون نتوانسته است اولین منشا هر گونه را پیدا کند. آنچه از این نقل قول‌ها و از آیات قرآن مجید میشود استنباط کرد این است که انسان و همه موجودات از جایی دیگر به این زمین آمده است.

ادم از بهشت برزخی (عالم وسط) اخراج شد چرا که مراد از خروج ادم تنبیه او بود از آن مکان تا مورد آزمایش قرار گیرد. اگر ان بهشت که ادم از آن اخراج شد بر روی زمین بود انسانها تا کنون ان را یافته بودند. اگر منظور از ان بهشت همین سرزمین‌های خوش آب و هوای روی زمین است پس فرزندان ادم در حال حاضر در ان بهشت‌ها سکونت دارند و دوباره به بهشت برگشته اند. در حالی که چنین نیست. پس منظور همان است که انسان از سرزمینی دیگر به این زمین آورده شده است.

واژه انزل هم برای حیوانات به کار رفته است هم برای پرندگان و هم برای آب. اگر انزل به معنای فرود آمدن باشد پس هم سلوی (بلدرچین) و هم انعام و هم برای آب بایستی از آسمان فرود آمده باشند یعنی از مکانی دیگر. اگر به معنی کوتاه شدن باشد پس بایستی هم پرندگان و هم حیوانات برای دسترسی انسان کوچک شده باشند. حال می‌دانیم که بلدرچین بسیار کوچک است و کلمه انزل به معنای کوچک شدن نمی‌تواند باشد و به معنای فرود آمدن بایستی باشد. از طرف دیگر بلدرچین چون پرواز می‌کند می‌تواند برای قوم بنی اسرائیل از آسمان فرود آید و اب می‌تواند از آسمان فرود آید اما حیوانات چطور قرار است از آسمان فرود آیند؟

نتیجه گیری

همان طور که انسان از آسمان فرود آمده است به نظر می‌رسد که حیوانات نیز از مکانی دیگر به این سرزمین آورده شده اند. به نظر میرسد که انسان و موجودات در عالمی دیگر خلقت شده اند و سپس به این جهان آورده شده اند. پس می‌توان عالم هستی را به سه دسته تقسیم می‌شود ۱- عالم ربانی ۲- عالم وسط (ازمایشگاه یا عالم خلقت) ۳- عالم پایین (زمین-محل تکثیر و انطباق). عالم بالا یا ربانی محل فکر متفکر است و فرمانروایی می‌کند عالمی که بهشت جاوید در ان برقرار خواهد شد ۲- عالم



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

خلقت محلی برای خلق شدن موجودات است که همان عالم برزخی است ۳- عالم پایین محلی است که برای آزمایش موجودات خلق شده است. در آیاتی زیادی به آزمایش انسان در این دنیا اشاره شده است مثلاً: أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنکبوت/۲) «آیا مردم گمان می کردند به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟» و دیگری وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت/۳) «ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم.»

و اینکه إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (کهف/۷) «ما آن چه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آن ها را بیازماییم کدامینشان بهتر عمل می کنند.»

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ (ملک/۲) «آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید

پس آیاتی زیادی اشاره دارند که خلق شدن برای آزمایش شدن است و این زمین محلی برای آزمایش است. پس در مورد اثبات عالم سوم یا پایین نیاز به اثبات نداریم اما بایستی عالم وسط را اثبات کنیم. ما نمی توانیم عالم وسط را بطور مستقیم اثبات کنیم چون به آن دسترسی نداریم پس بایستی با برهان خلف آن را ثابت کنیم اگر اثبات کنیم که عالم پایین توانایی و استعداد و شرایط لازم برای خلقت ندارد خودبخود عالم وسط اثبات میشود.

اگر عالم وسط به اثبات برسد به معنای این است که موجودات در دنیای وسط خلق شده سپس به دنیای پایین جهت سازگاری انتقال داده می شوند. می توان این طور گفت که دنیای وسط مثل یک آزمایشگاه می ماند که شرایط لازم برای خلق کردن فراهم شده است. همان طور که برای هر آزمایشی شرایط خاصی نیاز است تا امکان آن آزمایش فراهم شود. در این آزمایشات نتایج آزمایشات قبلی مورد استفاده قرار می گیرد و از آنها الگویی می شود. پس شامپانزه می تواند الگویی برای تولید انسان اولیه شود. و انسان اولیه الگویی برای تولید انسانهای بعدی انجام می گیرد تا اینکه به ادم ابوالبشر میرسیم. انسان ابوالبشر (انسان خردمند) توانمندترین و باهوش ترین موجود خلقت است که لیاقت دریافت و تحمل امانت داری روح را داراست. اولین انسان خردمند در عربستان در مکه فرود آمد و خداوند برای رفاه و تغذیه آنها برایشان گوسفند و گاو و شتر و بز را از آسمان فرستاد. فرزندان آنها برای بدست آوردن چراگاهها و غذا به مناطق نزدیک دیگر مثل یمن و قاره افریقا سفر کردند و از آنجا به نقاط دیگر مهاجرت کردند. با طرح این تئوری به سوالات زیادی برخورد می کنیم که می بایستی در طول زمان شواهد بیشتری جمع آوری کنیم. اگر ما بتوانیم اثبات کنیم که امکان خلق شدن یک گونه از گونه دیگر بر روی زمین وجود ندارد، این تئوری ثابت خواهد شد. بعضی از این سوالات قابل جواب هستند و تعدادی از آنها نیاز به گذشت زمان و جمع آوری اطلاعات و انجام آزمایشات بیشتر دارد. سوالات مهمی همچون اول تخم بود یا مرغ جواب داده می شود. جواب این خواهد بود که اول سلول تخم بوده است که تبدیل به یک موجود کامل می شود. این موجود کامل سپس بر اساس اصول تولیدمثل تکثیر می شود. همان طور که به سرحات در قرآن آمده است

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا. فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

و همانا ما آدمی را از عصاره های از گِل آفریدیم. آن گاه او را نطفه گردانیدیم و در جای استوار قرار دادیم. سپس نطفه را به خون بسته و خون بسته را به تکه گوشت و آن گوشت را استخوان و سپس بر استخوانها، گوشت پوشانیدیم، آنگاه خلقتی دیگر انشا نمودیم، آفرین بر خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

پس به نظر میرسد خداوند انسان را از عصاره خاک یعنی همان عناصر اصلی خاک بوجود آورده است نه اینکه گلها را به هم وصل کرده باشد تا آدمی تشکیل شود. اینکه میگویند فرشتگان از نقاط مختلف آوردند یک برداشت نادرست است. خداوند میخواد به زبان ساده توضیح بدهد که این وجود آدمی از تجربیات قبلی ساخته است و این انسان توانایی هایی بیشتری از بقیه دارد و کامل تر از بقیه است و عناصری که در آن بکار گرفته شده از چندین جهت و از تجربیات قسمت های دیگر است. چون انسانها اطلاعات علمی کمی داشته اند و قابل فهم شدن از واژه خاک استفاده کرده است.

همان طور که دانشمندان مشخص کرده اند قبل از ادم ابوالبشر انسانهایی در روی زمین زندگی می کردند و آیات قرآنی انرا تصدیق می کنند. مثلاً

« آیا ما به آفرینش نخست خسته شده ایم؟! خیر بلکه این افریدگان هم اکنون در حال تبدیل به آفرینشی نوین می باشند» ق ۱۵

« آیا روزگارانی دراز بر انسان نگذشت که چیز قابل بیانی هیچ نبود؟!» انسان ۱

« چرا به خداوند شکوهمندانه نگاه نمیکنید در حالی که شما را در مراحل و خلقتهای گوناگون آفرید » نوح ۱۳ و ۱۴

«پروردگار تو (از خلق) بی نیاز و به همه مهربان است. اگر بخواهد شما را (از روی زمین) ببرد و همه را فانی کند. آنگاه پس از شما هر که را خواهد جانشین شما کند. چنان که شما را از ذریه گروهی دیگر پدید آورد.» انعام ۱۳۳

تاکنون هیچ منبعی نتوانسته است ثابت کند که یک گونه جدید از گونه قبلی بدست آمده است. آنها نتوانسته اند مبدا هیچ کدام را مشخص کنند. دقت بفرمایید تطابق وجود دارد تغییرات وجود دارد اما اینها سبب ایجاد یک گونه جدید نمی شود. بعضی افراد کلمه تکامل (فرگشت) را به جای تطابق و سازگاری بکار برده اند و دچار اشتباه شده اند.

مثلاً ریچارد داوکینز رشد انسان از کودکی را مثال می زند. "همانگونه که شما در طول رشد نمی توانید دقیقاً لحظه تغییر از مرحله نوزادی به مرحله کودکی و یا تغییر از کودکی به نوجوانی را تعیین کنید، در فرایند تکامل نیز نمی توانید دقیقاً یک موجود را از والدینش متمایز کرده، او را گونه ای جدید بنامید. پیدایش گونه ای جدید پدیده ای است که با گذشت زمانی طولانی و نه در یک نسل اتفاق می افتد. بنابراین پاسخ این پرسش را می توان اینگونه بیان کرد: انسان خردمند امروزی از تکامل میلیون ها نسل از موجودات زنده از بدو پیدایش حیات به وجود آمده است و در این میان هیچ کدام از این موجودات را نمی توان به عنوان اولین انسان محسوب کرد یا به عبارت دیگر اولین انسان هیچ گاه وجود نداشته است."

همانطور که داوکینز میگوید هیچ کس تا کنون نتوانسته است خروج یک گونه از گونه دیگر را مشخص کند. البته او مثال اشتباهی را مطرح کرده است چون انسان با رشد کردن فقط با محیط سازش پیدا می کند نه اینکه گونه جدیدی ایجاد شود. مثال او برای



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

سازش پذیری با محیط است. دلایل بسیار زیادی وجود دارد و آورده شده است که نظریه ایجاد انسان از میمون رد شده است. خلاصه اینکه هیچ کس تا کنون نتوانسته است اثبات کند که یک گونه از گونه دیگر بر روی زمین ایجاد شده است. آزمایشات بسیاری تا کنون در آزمایشگاههای بسیار مجهز صورت گرفته تا بتوانند یک گونه جدید ایجاد کنند اما هیچ کدام از آنها تا کنون موفق نبوده است. هیچ کدام از دستکاریهای ژنتیکی جهت ایجاد یک گونه تا کنون موفق نبوده است. در مورد تئوری جهش ها هم بهمین صورت بوده است. اکثریت جهش ها مرگ اور و مضر بوده اند چه برسد به اینکه بتواند یک گونه جدید ایجاد کند. جهش و لینکاژ سبب تنوع درون گونه ای میشود نه ایجاد گونه جدید. تاکنون نظریات زیادی همچون نظریه خروج انسان خردمند از افریقا و نظریه چند ناحیه ای مطرح شده است که نقدهای زیادی بر آنها شده است و هیچ کدام نتوانسته است اثبات کننده بوجود آمدن یک گونه انسان از یک مبدا مشترک باشد.

نظریه عالم سه گانه موضوع جدیدی نیست اما اندیشمندان اسلامی بر آن تاکیددی نداشته اند و گروهی سعی کرده اند نظریه فرگشت را با ضرورت وجود یک عامل هماهنگ کننده به نام خدا مطابقت بدهند و گروهی سعی کرده اند انرا نفی کرده و به جای آن گزینه ای را ارائه نداده اند. نظریه عالم سه گانه هر دو نظریه قبل را قبول دارد و آنها را تایید می کند. نظریه عالم سه گانه شروع خلقت را از عالم وسط (برزخی) می داند و تکثیر و تولیدمثل و سازش گونه با محیط را که توسط نظریه داروین توجیه میشود را در عالم پایین (زمین) می داند.

آیه ۶ سوره زمر دلالت بر آن دارد که حیوانات اهلی بعد از آدم ابوالبشر به زمین وارد شده اند تا در اختیار انسان قرار گیرد. این موضوع نکات مهمی را در خود جای داده است. اول اینکه انسانهای قبلی این کار را انجام نداده بودند. بدین معنی که اهلی شدن و پرورش دام از ادم ابوالبشر (انسان خردمند) شروع شده است. دوم اینکه قدمت حیوانات اهلی بر روی زمین بایستی همزمان یا کمی بعد از شناسایی انسان خردمند باشد. پس اگر قدمت حیوانات اهلی مخصوصا گوسفند و بز و شتر را بررسی کنیم خواهیم توانست به قدمت و تاریخ ورود انسان خردمند و ادم ابوالبشر دست پیدا کنیم. ادم ابوالبشر برای تامین نیازهای اولیه خود (گوشت و شیر) به گوسفند و بز و برای تامین شیر، باروری و مهاجرت به شتر نیاز داشته است. پس ضرورت بررسی قدمت این سه حیوان بیشتر است. انسان خردمند هنگام مهاجرت حیوانات خود را با خود مهاجرت داده است. پس مسیر مهاجرت انسان خردمند را می توان با مشخص کردن فیلوژنیک، محل سکونت و چگونگی مهاجرت این حیوانات مشخص کرد. آنچه از اطلاعات شجره ای پیامبران و پیامبر اسلام مشخص شده است و در تورات آمده است ورود ادم ابوالبشر را حدود ۷ یا ۸ هزار سال می دانند.

«در تاریخ یهود آمده است که عمر نوع بشر از روزی که در زمین خلق شده تا کنون، بیش از حدود هفت هزار سال نیست (۸) البته برخی خواستند از روی تعداد انبیا، از حضرت آدم (ع) تا پیامبر خاتم (ص) که بر اساس برخی از روایات، ۱۲۴۰۰۰ بیان شده اند، به عمر تقریبی بشر نسل کنونی پی ببرند؛ اما با این روش نمی توان عمر انسان را محاسبه نمود؛ زیرا از طرفی سن پیامبران متفاوت بوده است و همچنین در برخی از اعصار در یک زمان پیامبران متعددی در زمین حضور داشته اند؛ به عنوان مثال، عمر حضرت آدم و حضرت نوح (ع) حدود ۱۰۰۰ سال نقل شده است؛ در حالی که عمر پیامبر اسلام، ۶۳ سال می باشد. (۲۰)



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

اما داده های بالا که عدد ۷ تا ۸ هزار را برای قدمت ادم ابوالشر در نظر گرفته اند با خروج انسان خردمند از آفریقا که انرا ۵۰ هزار سال می دانند و همچنین با مستندات که در مورد انسان خردمند وجود دارد همخوانی ندارد (۲۱). مثلا انسان فلورسی که بین ۱۰۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰ سال پیش می زیسته است، گاهی به طنز هابیت هم نامیده شده است که دلیل آن اندام کوچک این انسان به خاطر کوتولگی ناشی از انزوا می باشد. به عبارت دیگر، انسان فلورسی دارای نیاکان مشترک با انسان خردمند امروزی بوده است ولی پس از جدایی از شاخه انسان های امروزی، مسیر تکاملی جداگانه ای را طی کرده است.

پیشنهادات

برای اثبات اینکه نشان داده شود این جهان نمی تواند خلاق باشد و نمی تواند محیط مساعدی باشد از مایشاتی طراحی یا گردآوری شود. با توجه به آیه ۶ سوره زمر پرورش دامها پس از ورود ادم (انسان خردمند) بوده است. با توجه به اینکه انسانها مخصوصا انسان خردمند همراه با دامهای خود مهاجرت نموده است پس با بررسی دیرین شناسی و فیلوژنیک دامها می توان به چگونگی مهاجرت انسانها و چگونگی پراکندگی و زمان آنها پی برد. ایران جز اولین کشورهای اهلی کننده گوسفند و بز است و با همکاری کشورهای همسایه می تواند کمک بزرگی برای رسیدن به این هدف انجام دهد. پیشنهاد میگردد فیلوژنیک میتنی بر دی ان ای میتوکندری دامهای ایران و جهان (گاو، شتر، گوسفند و بز) مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که آیا دامهای امروزی از نسل دامهای اولیه زمین هستند یا خیر؟ و ارتباط ژنتیکی آنها با دامهای اولیه مورد بررسی قرار گیرد و مسیر مهاجرت آنها و پراکندگی آنها روی زمین مشخص شود.

تشکر

از کلیه کسانی که نظرات خود را از طریق تلفن یا ایمیل به اینجانب ارائه خواهند داد و اینجانب را رهنمود خواهند کرد تشکر می کنم. منتظر ارائه مدارک و مستندات جهت تکمیل این فرضیه از طرف همه اندیشمندان هستم.

فهرست منابع

- [۱] انجیل، العین، ج ۴، ص ۴۴، ص ۲۱؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۴۲۱؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۷۹.
- [۲] بقره، ۳۶، ترجمه مکارم شیرازی.
- [۳] بقره، ۳۸، ترجمه مکارم شیرازی.
- [۴] اعراف، ۲۴، ترجمه مکارم شیرازی.
- [۵] بقره، ۶۱، ترجمه مکارم شیرازی.
- [۶] مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۹۷ - ۱۹۶.



اولین همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن

اسفند ماه ۱۳۹۴

دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

[۷] میزان، ج ۱، ص ۱۳۵، ترجمه ی میزان، ج ۱، ص ۲۰۸.

[۸] ترجمه ی میزان، ج ۱، ص ۲۱۳.

[۹] طه، ۱۱۷.

[۱۰] ترجمه ی میزان، ج ۸، ص ۳۵.

[۱۱] همان، ص ۱۳۷.

[۱۲] تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۳۸۳.

[۱۳] تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۳۷۴ و ۴۰۸ و ۴۶۶.

[۱۴] طه، ۱۱۷.

[۱۵] تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۳۷۱-۳۷۵.

[۱۶] تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۲.

[۱۷] تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۸۷.

[۱۸] تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۳۳.

[۱۹] ر.ک: نمایه ی: بهشت آدم، سؤال ۲۷۳ (سایت: ۱۱۲).

[۲۰]- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر میزان، ج ۴، ص ۲۳۲، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.

Stringer, CB and P Andrews. "Genetic and fossil evidence for the origin of modern humans". Science 239, no. -21

.4845 (March 1988): 1263-8. doi:10.1126/science. 3125610. PMID 3125610